

میزان تأثیر جن در زندگی انسان از نگاه قرآن و حدیث

فاطمه ابادزپور

دانش‌آموخته‌ی سطح چهار
رشته‌ی تفسیر تطبیقی حوزه‌ی
بابل،
g.abazarpour@chmail.ir

چکیده: از مخلوقات خداوند، موجودی به نام «جن» است و مسأله‌ی همیشگی انسان در طول تاریخ این است که این موجود تا چه اندازه قدرت تسلط بر او را دارد؟ برای پاسخ به این سؤال ماورایی از قرآن، احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و تفاسیر استفاده شد. حاصل آنکه «جن»، آفریده‌ای مادی است که خداوند آن را از جنس آتش و قبل از خلقت انسان خلق کرد که دارای عقل بوده و به طبع آن مکلف است، هم‌چنین این مخلوق خداوند، دارای اختیار بوده و مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرد؛ اما جن‌ها در مرتبه‌ای پایین‌تر از انسان‌ها قرار داشته و تابع پیامبران انسی بوده‌اند و به اذن الهی به ایشان خدمت می‌کردند. اگر چه امکان ارتباط انسان با جنیان وجود دارد، ولی این روابط، سود چندانی برای دو طرف ندارد، غالباً به دلیل پایین‌تر بودن مرتبه‌ی جن‌ها، خسران حاصل برای انسان بیشتر است. میزان تسلط آنها بر انسان ضعیف بوده، و راه نفوذ آنها، غالباً از راه وسوسه، تزیین، و ... است. البته انسان نیز در مقابل، ابزارهایی مانند نماز، استغفار و ... در اختیار دارد.

کلیدواژه‌ها: انس، جن، شیطان، قرآن، روایات، خلقت، امتحان الهی.

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۹/۶/۶

پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۹

الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ ...» (انعام، ۱۰۰) یعنی: آنان برای خداوند، همتایانی از جن قرار دادند در حالی که خداوند همه‌ی آنها را آفرید ...

این آیه نشان می‌دهد که در میان اعراب، اعتقاد به شریک بودن جن‌ها در قدرت خداوند وجود داشت. خداوند بعد از بیان این باور غلط، به توبیخ آنها پرداخته، و تفکر غلط آنها را رد، و همه را مخلوق خود معرفی می‌کند.

امروزه این اعتقادات با اشکال مختلف در میان جوامع وجود دارد که انحرافات و مشکلات بسیاری ایجاد، و زمینه را برای سوءاستفاده برخی افراد فراهم آورده است؛ از جمله‌ی آنها می‌توان به فرقه‌های مختلف شیطان پرستی اشاره کرد؛ چه اینکه شیطان براساس آیات قرآن، از جنس جن است.

شناخت ما از ماهیت جن، قدرت، تأثیرات، و ... می‌تواند از بسیاری از تفکرات غلط و اعتقادات نادرست جلوگیری کند و مانع از صدماتی شود که ممکن است بر اثر این عدم آگاهی ایجاد شود. برای شناخت درست، بهترین راه استفاده از آیات قرآن و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام در مورد این موجود است تا مصون از هر گونه انحراف و کجروی، حقیقت روشن، و ماهیت این مطلب آشکار شود که جن به چه میزان در زندگی بشر مؤثر است؟

۲. ماهیت جن

«جن» در لغت، معنایی عام داشته و به معنای چیزی است که از حواس به کلی پنهان و پوشیده باشد (شریعتمداری، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ص ۳۹۹). ولی به طور خاص، «جن» به معنای موجودی خیالی بین انس و روح آمده است (عمید، ۱۳۵۱ ش، ص ۳۶۰). در عرف قرآن، «جن» موجودی است که دارای شعور و اراده بوده،

۱. مقدمه

موضوعات و مسائل ماورایی اغلب سؤال برانگیز و جذاب هستند. انسان همواره به دنبال ناشناخته‌های خود بوده و به خاطر آن به جست‌وجو پرداخته است؛ اما برخی از موضوعات فراتر از جهان مادی، و دسترسی و کشف بشر هستند، این مطلب موجب شده که انسان در مورد این‌گونه مطالب از قوه‌ی تخیل خود استفاده کند، و برای خود پاسخ‌هایی در ذهن بسازد تا بتواند به پرسش‌های ذهنی‌اش که او را به دنبال این مسائل می‌کشاند، پاسخی دهد و حس کنجکاوی‌اش را آرام کند.

اما عدم شناخت، موجب ایجاد تفکرات غلط و اعتقادات نادرست بی‌پایه و اساس شده است، بر اثر گذشت زمان این اعتقادات در میان مردم باقی ماند که از جمله این موارد، تفکرات و اعتقاداتی است که در مورد موجودی به نام «جن» وجود دارد که علت آن نیز در عدم امکان دسترسی به اطلاعات درست، و نبود آگاهی از این موجود است که مسائلی چون، ماهیت جن، زندگی و مرگ، چگونگی زاد و ولد، میزان قدرت و ... را در برمی‌گیرد.

نمونه‌هایی از این تفکرات غلط را می‌توان در عرب دوره‌ی ظهور اسلام مشاهده کرد که قرآن به آن اشاره دارد آنجا که می‌فرماید: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ

و به اقتضای طبیعت‌اش از حواس بشر پوشیده است که مانند انسان مکلف بوده، و مبعوث می‌شود و در آخرت، مطیع و عاصی، و مؤمن و کافر و ... دارد (قرشی، ۱۳۵۲ ش، ج ۲، ص ۶۲) قرآن وجود این مخلوق مستور را تصدیق کرده است (طباطبایی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲۰، ص ۱۸۶) آنجا که می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾ (الرحمن، ۳۹) یعنی: جن را از حرکت کننده‌ای از آتش آفرید. «جان»، به معنای جن آمده است. البته برخی آن را به معنای پدر جن، معنا کرده‌اند (راهنما، ۱۳۴۶ ش، ج ۴، ص ۲۳۷). در هر صورت این آیه، بیان‌کننده‌ی جنس این آفریده است. کلمه‌ی «مارج»، به معنای زبانه‌ی خالص و بدون دود از آتش است و برخی گفته‌اند که زبانه‌ی آمیخته با سیاهی است، و مراد به «جان»، مانند «انس»، نوع جن است (طباطبایی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲۰، ص ۱۹۷).

برخی عقیده دارند «مارج» در اصل از «مرج» به معنی اختلاط و آمیزش است و در اینجا منظور، اختلاط شعله‌های مختلف آتش است؛ زیرا هنگامی که آتش شعله‌ور می‌شود، گاه به رنگ سرخ، گاه به رنگ زرد، گاه به رنگ آبی، گاه به رنگ سفید درمی‌آید (مکارم و دیگران، ۱۳۸۲ ش، ج ۲۳، ص ۱۱۹). برخی «من مارج» را به دود خالص و «من نار» را به معنی «از آتش»، بیان از مارج آورده‌اند؛ و مارج را به معنای، مضطرب و متحرک آورده‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۸۶ ش، ج ۶، ص ۲۲۶). به عقیده‌ی برخی «مارج»، همان امواج حرارتی صادره از آتش است که تفاسیر آن را به شعله‌ی بی دود تفسیر کرده‌اند، در حقیقت «مارج» یعنی حرکت‌کننده و شیء دارای ارتعاش و لرزش، که خود صورت دیگر از حرارت به صورت آتش است و «مارج» مرحله‌ی دیگر از «نار» است، و این «نار» خودش قابل رؤیت است، ولی

«مارج» محصول آتش، و چیزی نادیدنی است که همان انرژی حرارتی حاصله از آتش است، که حرکت‌کننده و نفوذ کننده، و دارای ارتعاش است. امواج حرارتی یا چیزی حاصل از امواج حرارتی است (دعوتی، بی‌تا، ص ۱۷ و ۱۸).

۳. جنس شیطان

«شیطان» از ماده‌ی «شطن»، به معنی دوری از خیر و صلاح، و یا از ماده‌ی «شاط» است و نون آن به طور زائد، الحاق شده، و به معنی بطلان و فساد است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۲۳۸). «شیطان» اسم عام است، بر هر کسی که در اثر ضعف قوای عقلانی بشر، در قوای واهمه و متخیله تصرف کند، تعبیر به شیطان می‌شود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۱۴) مانند: وسوسه‌ی شیطان در سوره‌ی ناس، که به انسان و جن نسبت داده شده است ﴿مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ... مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ (ناس، ۳-۶) یعنی: از شر آن کسی که وسوسه می‌کند از شیطان جنی، و از آدمی.

پس شیطان بر دو نوع است: جَنّی و انسی. البته از آیات قرآن بر می‌آید که شیطان نام خاص برای موجودی به نام «ابلیس» است: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾ (کهف، ۵۰). یعنی: به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید؛ آنها همگی سجده کردند جز ابلیس که از جن بود. این آیه، بیان‌گر اطلاق شیطان بر یک موجود خاص است که سرکشی او از امر پروردگار موجب دور شدن از درگاه الهی و اطلاق چنین صفتی بر او شده است. علاوه بر آن از انتهای آیه فهمیده می‌شود که بر خلاف آنچه به نظر می‌رسد او از جنیان بوده است و بودن او در میان ملائکه دلیلی

بر هم جنس بودن او با ملائکه نیست، آن طور که برخی گمان کردند؛ چرا که می‌دانیم فرشتگان پاک و معصوم‌اند و قرآن هم به پاکی و عصمت آنها اعتراف کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ؛ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (انبیاء، ۲۶ و ۲۷). یعنی: آنها بندگان گرامی خدا هستند. در هیچ سخنی بر او پیشی نمی‌گیرند، و فرمان‌های او را گردن می‌نهند. در صورتی که شیطان به خود می‌بالد و بیان می‌کند که از جنس آتش است: ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف، ۱۲). یعنی: مرا از آتش خلق کردی. از روایات نیز استفاده می‌شود که شیطان از نوع ملائکه و موجودات مقدّسه نبوده است، بلکه از نوع جنّ است.

۴. تقدم خلقت جن بر انسان

آفرینش جن بر آفرینش انسان مقدّم بوده است، چنان‌که این مطلب از آیات قرآن فهمیده می‌شود: ﴿وَ الْجَانُّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾ (حجر، ۲۷). یعنی: جن را پیش از انسان از آتش گرم و سوزان خلق کردیم.

در اکثر آیات قرآن، نام جن مقدّم بر نام انسان آمده است که مفسران علّت آن را تقدم خلقت جن بر انس دانسته‌اند و اکثراً در آنجایی است که سخن از خلقت آمده است مانند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون﴾ (ذاریات، ۵۶) که نام جن مقدّم آمده است، و علّت تقدم انس بر جن در برخی آیات دیگر را به دلیل برتری انسان بر جن می‌دانند که سخن در آنها از جنبه‌های مختلف دیگری غیر از خلقت است. آنجا که از دشمنان پیامبران سخن به میان آورده است، «انس» را بر «جن» مقدّم آورده است: ﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ﴾ (انعام، ۱۱۲). یعنی: و این چنین برای هر پیامبری

دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم.

دلیل دیگری که بر تقدم خلقت جنیان بر انسان ارائه شده، داستان خلقت آدم علیه السلام است که در آیات قرآن آمده است، آنجا که از قول ملائکه به خداوند می‌فرماید: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾ (بقره، ۳۰). یعنی: آیا کسی را در آن (زمین) قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند.

در تفسیر این آیه و علّت چنین سخنی از ملائکه، مفسران احتمالاتی داده‌اند و از جمله احتمالات که روایاتی هم در تأیید آن آمده اینکه قبل از حضرت آدم علیه السلام موجوداتی زمینی دیگری هم چون جن وجود داشت که فساد و خونریزی می‌کردند و ملائکه گمان می‌کردند که این موجودی که خدا خلق می‌کند همانند آنان باشد. از امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد خلقت موجودات قبل از انسان سؤال شد و ایشان در جواب فرمود: «... خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ ... ثُمَّ خَلَقَ رَبِّي فِي الْأَرْضِ الْجِنَّ .. لِمَا كَانَ .. خَلَقَ آدَمَ ...» (راوندی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۶) بر اساس این روایت، اول ملائکه و سپس جن، و بعد انسان خلق شد.

۵. برتری انسان بر جن

با توجه به آیات قرآن، فهمیده می‌شود که انسان بر جن مقدّم و از او برتر است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَ فَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء، ۷۰). یعنی: و ما فرزندان آدم را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم.

بعید نیست که مراد از ﴿من خلقنا﴾، انواع حیوانات دارای شعور و هم چنین «جن» باشد که قرآن آن را اثبات کرده است. قرآن کریم انواع حیوانات را هم امت‌هایی زمینی خوانده، مانند انسان که یک امت زمینی است. آنها را به

منزله‌ی صاحبان عقل شمرده است و فرمود: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ...﴾ (انعام، ۳۸). این احتمال با معنی آیه مناسب‌تر است، چون می‌دانیم که غرض از آیه مورد بحث بیان آن جهاتی است که خداوند با آن جهات آدم را تکریم کرد و بر بسیاری از موجودات این عالم برتری داده و این موجودات تا آنجا که سراغ داریم حیوانات و جن هستند؛ اما ملائکه غیر مادی و تحت نظام حاکم بر عالم ماده قرار ندارند، پس نمی‌توانند مشمول آیه باشند (طباطبایی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۳، ص ۲۶۴). البته باید دانست در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام ملائکه، مادی‌اند و دلیل فضیلت آدمیان بر سایر مخلوقات، وجود اهل بیت علیهم‌السلام است نه برتری مطلق آدمیان.

شاید دلیل دیگر بر برتری آدم، سجده‌ی ملائکه بر آدم باشد، چرا که وقتی ملائکه، مأمور به سجده بر انسان شدند، طبعاً انسان از بقیه‌ی موجودات برترند که خداوند دستور سجده بر انسان را به ملائکه می‌دهد: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...﴾ (بقره، ۳۴). یعنی: یاد کن زمانی را که به ملائکه امر کردیم که برای آدم سجده کنید، پس همه سجده کردند مگر ابلیس...

هم‌چنین از ظاهر آیه‌ی ﴿...إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (بقره، ۳۰). بر می‌آید که خلافت آدم، مطلق و بر همه چیز بوده است، چرا که اگر جنیان شایستگی مجرای ربوبیت خداوند را داشتند، نیازی به خلق انسان به عنوان خلیفه‌ی خدا نبود. علاوه بر آن، پیروی جنیان از پیامبران انسی می‌تواند دلیل دیگری بر برتری انسان باشد. چنان‌که قرآن از قول آنان می‌فرماید: ﴿يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (احقاف، ۳۰). یعنی: ای قوم جن ما کتابی استماع کردیم که

بعد از موسی علیه‌السلام نازل شده و مصدق کتاب‌های پیش است به حق و راه راست هدایت می‌کند.

این آیه نشان می‌دهد که طایفه‌ای از آنها، حضرت موسی علیه‌السلام را می‌شناختند و با دین آن حضرت آشنایی داشتند. در ادامه‌ی آیه، سخن از تصدیق کتب پیشین و پیروی راه حق و هدایت است که نشان می‌دهد آنها از متن کتاب هم با خبر بودند و راه درست را می‌شناختند و به دنبال آن بودند. در قرآن دلیلی بر پیروی انسان از پیامبری جنی وجود ندارد و از روایات هم چنین مطلبی فهمیده نمی‌شود، اینکه انسان‌ها موظف به پیروی از پیامبران جنی نبودند، ولی جن‌ها پیامبران انسی داشتند، می‌تواند دلیلی بر برتری انس بر جن باشد.

البته برخی از آیات قرآن چنین تصوّر کرده‌اند که ممکن است پیامبرانی جنی مبعوث شده باشند که انسان‌ها موظف به پیروی از آنها بودند، نظیر آنجا که می‌فرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي...﴾ (انعام، ۱۳۰). یعنی: ای گروه جن و انس، آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند... که شاید ناشی از یکی گرفتن مفهوم نبی و رسول باشد. می‌دانیم نبی و رسول تمایز مفهومی دارد؛ و لفظ رسول در اینجا دلالت بر خواص از انبیاء ندارد، بلکه به معنای فرستاده شده است. البته در میان مفسران گفت‌وگو است، باید توجه داشت که تعبیر ﴿مِنْكُمْ﴾ دلیل بر آن نیست که پیامبران هر دسته از جنس خودشان خواهند بود، زیرا هنگامی که به گروهی گفته شود «نفراتی از شما»، این نفرات ممکن است از یک طایفه یا از همه‌ی طوایف باشند (مکارم، ۱۳۸۲ ش، ج ۵، ص ۴۴۳). بنابراین آنچه آیه بر آن دلالت دارد اینکه پیامبران از جنس مجموع و روی هم رفته همان جن و انس

بودند که به سوی ایشان مبعوث شدند، و خداوند پیامبران را از جنس ملائکه قرار نداد. از روایات هم استفاده می‌شود که رسول الله ﷺ بر آنها مبعوث بوده است. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «خداى ﷻ حضرت محمد ﷺ را به سوی جن و انس فرستاد» (مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۸).

هم‌چنین روایات اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که ایشان امام بر جنیان بودند و آنها برای دریافت احکام خود به آنها مراجعه می‌کردند. چنان‌که در حدیثی از امام صادق علیه السلام در مورد شخصی سؤال شد، پس فرمود: «أُولَئِكَ إِخْوَانُكَ مِنَ الْجِنِّ ... يَسْأَلُونَكَ عَنْ مَعَالِمِ دِينِهِمْ وَ حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۹۴). یعنی: ایشان برادران شما از جن‌اند ... که از ما از دستورات دین و حلال و حرام‌شان سؤال می‌کنند. مراجعه‌ی جن‌ها به اهل بیت علیهم السلام، نشان از امامت ایشان بر جن دارد و این مطلب بر برتری انسان بر جن دلالت دارد.

۶. علم و دانش جن

جن، قدرت درک و فهم دارد و مرتبه‌ای از علم برای این موجود از قرآن فهمیده می‌شود. در آیات ابتدایی سوره‌ی جن، گفت و گویی میان جنیان آمده است که سخن از شنیدن کلامی اعجاز‌آمیز به میان می‌آورند: «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» (جن، ۱ و ۲) یعنی: ما قرآنی شگفت‌آور شنیدیم که به رشد دعوت می‌کند. این کلام نشان می‌دهد آنها دارای درک و فهم لغت بوده و کلام معجزه را می‌شناختند و توجه به هدایت‌گری قرآن داشتند، چرا که در بیان توصیف قرآن از تعبیر «رشد» استفاده کردند.

به عقیده‌ی برخی، علم جن مربوط به عمر طولانی جنیان است، و جن در

واقع فقط از گذشته‌های دور که در آن بوده، یا اتفاقاتی که الان در حال اتفاق است و ما از آن بی‌اطلاع هستیم، خبر دارد و هیچ اطلاعی از آینده ندارد (بحرینی، ۱۳۹۰ ش، ص ۴۶). این علم داشتن جنیان را نمی‌توان علم غیب در نظر گرفت. شاید با خبر بودن او از این‌گونه اخبار موجب این تفکر شده باشد که آنها علم غیب دارند. قرآن اشاره دارد که جن‌ها بر خلاف نظر عامه‌ی مردم، علم غیب نمی‌دانند، چنان‌که از داستان حضرت سلیمان علیه السلام در قرآن فهمیده می‌شود که جنیان از مرگ حضرت باخبر نشدند، چرا که اگر عالم به غیب و عالم ارواح بودند، باید از مرگ حضرت باخبر می‌شدند: «فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» (سبأ، ۱۴) یعنی: هنگامی که سلیمان سقوط کرد و افتاد گروه جن فهمیدند که اگر غیب را می‌دانستند این چنین در عذاب نمی‌ماندند.

حضرت سلیمان علیه السلام در حالی که به عصا تکیه داشت از دنیا رفت و کسی متوجه واقع مطلب نبود، تا آنکه خداوند بیدی را مأمور کرد تا عصای آن حضرت را بخورد، پس عصا از کمر شکست و سلیمان بر زمین افتاد و مردم متوجه شدند که ایشان از دنیا رفته است. از آیه فهمیده می‌شود که جن‌ها آرزو کردند که‌ای کاش علم غیب داشتند، چون اگر عالم به غیب بودند تا آن روز در مورد مرگ حضرت سلیمان علیه السلام در اشتباه نمی‌ماندند (طباطبایی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۶، ص ۵۶۹). به باور برخی برای جنیان روشن شد که سردمداران و بزرگان آنها چیزی از غیب نمی‌دانند؛ چرا که توده‌ی آنان بر این پندار بودند که سران‌شان از غیب آگاهند و برخی عقیده دارند که برای آدمیان هم روشن شد که جنیان غیب نمی‌دانند چرا که برخی از جنیان چنین وانمود می‌کردند که به علم غیب آگاه‌اند

(طبرسی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۱، ص ۶۴۴).

آنها در گذشته یک کلمه از اخبار آسمان را در مورد حوادثی که برای مردم پیش می‌آمد، می‌شنیدند آن را حفظ می‌کردند، به زمین می‌آمدند و بر کاهن القاء می‌کردند. از طرف خود کلماتی نیز به آن می‌افزودند، حق را به باطل می‌آمیختند. آنچه کاهن درست می‌گفت از اطلاعاتی بود که شیطان از آسمان گرفته بود و آنچه اشتباه می‌کرد از مطالبی بود که شیطان بر آن افزوده بود. از مواقعی که شیاطین از استراق سمع ممنوع شدند، دیگر کهانت از میان رفت. در این زمان شیطان‌ها به کاهنان وقایعی را که مردم با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند و جریان‌هایی که نقل می‌کنند، می‌رسانند. گاهی نیز شیاطین به یکدیگر وقایعی که در جاهای دور اتفاق افتاده، از قبیل سرقت، قتل و یا گم‌شده است، می‌گویند (علامه مجلسی، ۱۳۷۹ ش، ج ۲، ص ۱۶۳) امروزه آنها بیش از این در این‌گونه امور توانایی ندارند.

۷. تکلیف و عقل جن

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات، ۵۶). یعنی: جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا پرستش کنند. خداوند، جن و انس را برای حصول بندگی آفرید و چون همه‌ی جن و انس داخل بندگی، و تحت تکلیف و عبادت هستند، پس مطلوب است که همه‌ی آنها دارای اختیار باشند و مورد آزمایش قرار گیرند. هم‌چنین گفت و گوی جنیان در آیات ابتدایی سوره‌ی جن، بیان‌گر مکلف بودن آنهاست، چرا که آنها به مکلف بودن خود اقرار می‌کنند و از مصون بودن از ترس و سختی در صورت ایمان، سخن می‌گویند:

﴿وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا﴾ (جن، ۱۳). علاوه بر آن قرآن می‌فرماید که جنیان به حشر، و حساب و عقاب خود آگاه هستند: ﴿لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةَ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ (صافات، ۱۵۸). یعنی: جنیان می‌دانند که همانا ایشان احضار خواهند شد. به عبارت دیگر جن‌ها می‌دانند روزی برای حساب و یا عذاب حاضر خواهند شد، و حساب و عذاب به خاطر اطلاق تعبیر «محضرون» است. به هر حال، آنها مطلع‌اند که مربوب خدا هستند و به زودی خدا به حساب ایشان رسیدگی می‌کند و بر طبق اعمال‌شان جزا می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۷، ص ۲۷۴) از امام صادق علیه السلام روایت شده که: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ قَالَ خَلَقَهُمْ لِلْعِبَادَةِ قُلْتُ خَاصَّةً أَمْ عَامَّةً قَالَ لَا بَلْ عَامَّةً» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۸۴) یعنی: از قول خدای صلی الله علیه و آله از ایشان سؤال کردم: و جن و انس را نیافریدیم مگر اینکه ما را عبادت کنند، فرمود: آنها را برای عبادت آفرید. گفتم: آیا گروه خاصی است یا همه‌ی مردم؟ فرمود: همه‌ی مردم؛ پس جن، مخلوقی است الهی، که حشر دارد و خداوند این موجود را محشور و مؤاخذه می‌کند، پس تکلیف دارد و مورد امتحان قرار می‌گیرد، و وقتی که امتحان وجود دارد، حتماً خیر و شری، و خوبی و بدی را می‌شناسد، پس باید بتواند قوه‌ی تشخیص و تفکیک را دارا باشد، این قوه‌ی تمییز، می‌تواند همان عقل باشد.

۸. قدرت جن

جنیان دارای قدرت‌های فراوان و نیروهایی هستند. آنها می‌توانند در عالم خود، یعنی همان نامحسوسات، مؤثر واقع شوند و حرکات و فعل و انفعالات

بسیار پدید آورند و هم‌چنین می‌توانند در جهان ماده‌ی محسوس و جهان خاکی تأثیر بگذارند و افعال حیرت‌انگیزی انجام دهند، چنان‌که در داستان حضرت سلیمان علیه السلام در قرآن آمده است (دعوتی، بی‌تا، ص ۳۲ و ۳۳).

﴿قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾ (نمل، ۳۹). یعنی: عفریتی از جن گفت: پیش از آنکه از مجلس خود برخیزی تخت را نزدت می‌آورم که برای این کار توانا و امین هستم. آوردن تخت از سرزمین سبأ نزد سلیمان در یک مدت بسیار اندک، مستلزم در اختیار داشتن نیروی شگفت‌انگیزی است و این به آن معنا است که در جهان جن، وسایل و اسباب شگفتی هست که می‌توانند نیروی جاذبه را دگرگون سازند، و اشیای بسیار سنگین را تحت هر شرایطی به حرکت درآورند (همان).

برخی عقیده دارند که این قدرت مربوط به نوعی از جن، به نام عفریت است. البته این جمله به آن معنی نیست که عفریت فقط قابلیت جابجایی دارد، بلکه به آن معنا است که این ویژگی بارز و برجسته این نوع جن است (بحرینی، ۱۳۹۰ ش، ص ۴۷). چنان‌که از آیات دیگر این مطلب استفاده می‌شود: ﴿وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ...﴾ (انبیاء، ۸۲). آیات قرآن نشان می‌دهد که این گروه از جن که مسخر حضرت سلیمان علیه السلام بودند، افرادی باهوش، فعال، هنرمند و صنعت‌گر با مهارت‌های مختلف بودند (مکارم، ۱۳۸۲ ش، ج ۱۳، ص ۴۷۵).

در مورد دلیل توانایی جنیان بر انجام کارهای دشوار و بهت‌آور که فراتر از توان انسان است، عده‌ای عقیده دارند که خداوند، در زمانی، آفرینش گروهی از

آنان را دگرگون ساخته، و بخشی از همان‌ها که به دلیل ظرافت و لطافت آفرینش خود به وسیله‌ی چشم دیده نمی‌شدند، با این دگرگون شدن جسمی‌شان، قدرت و توان انجام کارهای دشوار و بزرگ را یافتند و خداوند آنان را مسخر سلیمان علیه السلام کرد تا به فرمان او کار کنند و بدین وسیله دلیل و سند رسالت آسمانی و معجزه‌ی او باشند، و پس از رحلت سلیمان علیه السلام، آفریدگار هستی، دگرباره آفرینش و دگرگونی جسمی آنان را به حالت نخست باز گردانید، به همین دلیل است که دیده نمی‌شوند و دیگر قادر به انجام کارهای سخت و شگفت‌آور نیستند، چرا که دیگر توان انجام آن را ندارند (طبرسی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۱، ص ۶۴۵). با توجه به این نکته اگر عفریت از جن، لیاقت و ظرفیت افزایی بیشتری داشت، در کم‌ترین لحظه‌ای تخت ملکه سبأ را به پیشگاه سلیمان علیه السلام حاضر می‌کرد، چنان‌که آصف وزیر سلیمان علیه السلام استعداد آن را داشت و در کم‌ترین لحظه‌ای دستور او را انجام داد؛ پس این قدرت مربوط به خود جن نبود (داورپناه، ۱۳۷۵ ش، ج ۱۵، ص ۲۸۹).

۹. ارتباط و تسخیر جن

ارتباط با جن‌ها از طرق متعدّد امکان دارد و انسان‌ها می‌توانند با جن تماس و ارتباط برقرار کنند و یا به خدمت بگیرند؛ منتها برخی از این طرق مشروع و مجاز است، و برخی نامشروع و حرام.

۱. از راه ایمان و بندگی خدای متعال: خداوند تمام اشیاء و موجودات را تحت فرمان و تسخیر اولیاء و بندگان خاص خود قرار می‌دهد هم‌چنان که برای انبیای خود و به طور خاص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر اهل بیت علیهم السلام قرار داده است.

۲. از راه ریاضت و انجام برخی اعمال مشروع: مثلاً خواندن سوره‌ی جن در زمان مخصوص و به عدد معین و یا چله‌نشینی و خواندن اذکار و وردهای وارده که صاحبان فن از آن آگاهند.

۳. ظهور جنیان در بعضی مواقع برای افراد: کسانی که ظرفیت بالا دارند می‌توانند آنان را ببینند.

۴. تسخیر و احضار جن از راه‌های غیر شرعی: مثل انجام ریاضت‌های نامشروع و ارتکاب گناه و اعمال کفرآمیز و اطاعت از شیطان و جن کافر و شرور. بسیار دیده شده که برخی از افراد با اطاعت از شیاطین و ارتکاب معاصی و کارهای کفرآمیز، علاقه و توجه آنان را به خود، جلب کرده و آنها را برای انجام مقاصد خود به کار می‌گیرد؛ اما این افراد تا مطیع نشوند، مطاع نخواهند شد (نوایی، ۱۳۸۷ ش، ص ۹۴). قرآن به این‌گونه ارتباطات بین انسان و جن اشاره دارد آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ (جن، ۶). یعنی: مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیان‌شان می‌شدند.

جن و انس می‌توانند بر هم اثرگذار باشند؛ کسانی که به جنبه‌های معنوی انسان می‌اندیشند، این کار را غلط و نادرست می‌دانند و معتقدند که روح انسان را خراب و فاسد می‌کند؛ نه تنها برای انسان کمالی شمرده نمی‌شود، بلکه بدتر انسان را خراب می‌کند. معاشرت با جن، در روح انسان آن اثری را دارد که معاشرت با انسان‌های پست و منحط دارد (مطهری، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۰۴ و ۲۰۵).

دلیل این مطلب در بساطت جن است که می‌تواند رابطه‌ی قوی تری برقرار

کند، ولی در حالت اولیّه، خداوند این قدرت را در او قرار نداده که بتواند در انسان تصرف کند مگر اینکه به واسطه‌ی انسان دیگری این تصرف محقق شود. زیرا جنیان ضعیف‌تر از آن هستند که بتوانند در ضعیف‌ترین انسان‌ها اثرگذار شوند. جنیان دارای کمال و قدرتمندان آنها، اصلاً دنبال چنین تأثیرگذاری‌هایی نیستند و بیشتر برای تعلم سراغ انسان می‌آیند. آنها برای هم که برای شقاوت و ضلالت سراغ انسان‌ها می‌آیند، باز قدرت تسخیر انسان را ندارند (عابدینی، ۱۳۹۰ ش، ص ۵۸). خداوند در مورد بهره‌وری از این ارتباط می‌فرماید: ﴿قَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ﴾ (انعام، ۱۲۸) یعنی: یاران‌شان از میان آدمیان، گویند: ای پروردگار ما، ما از یک‌دیگر بهره‌مند می‌شدیم.

برخی بر این باورند، بهره‌ای که جنیان از آدمیان برده‌اند، این است که آنها ریاست و رهبری انسان‌ها را داشته و روزگاری براریکه‌ی قدرت بوده‌اند و بهره‌ای که انسان‌ها از جنیان برده‌اند نیز آن است که آنها لذت جویی، بی‌بند و باری، و شهوت‌پرستی را در نظر آنان آراسته و به کارها، سرگرم‌شان ساخته‌اند با این بیان آنها به لذت ریاست و مقام و قدرت رسیده‌اند، و انسان‌ها به شهوت‌ها، لذت‌ها و کامروایی‌های زندگی رسیدند (طبرسی، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۵۱۸ و ۵۱۹). از آیات قرآن برمی‌آید که جنیان در خدمت پیامبران علیهم‌السلام قرار می‌گرفتند و این تسخیر به اذن الهی بوده است: ﴿مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾ (سبأ، ۱۲) یعنی: و گروهی از جن پیش روی او (حضرت سلیمان علیه‌السلام) به اذن پرورگارش کار می‌کردند.

هم‌چنین در خدمت ائمه علیهم‌السلام بودند و برخی کارها را برای ایشان انجام می‌دادند، از امام جعفر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ لَنَا خُدَمًا مِّنَ الْجِنِّ فَإِذَا

أَرَدْنَا السُّرْعَةَ بَعَثْنَا هُمْ» یعنی: همانا از جن برای ما خدمتگذارانی هستند، پس زمانی که سرعت (در کاری) را بخواهیم آنها را احضار می‌کنیم (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۸۱).

۱۰. کارهای شیطان

۱. وسوسه، نخستین کار شیطان است که شاید کارهای دیگر او نیز به آن باز می‌گردد. شیطان جنی نیرو و موجود مجرد و پلیدی است که در اثر عداوت و دشمنی که با سلسله‌ی بشر دارد از گمراهی و ضلالت انسان لذت می‌برد، و تمام نیرویی که در اختیار دارد برای گمراهی بشر به کار می‌برد، و در اثر سنجیتی که با هوی و هوس بشر دارد می‌تواند از طریق تمایلات، با خاطرات بشر ارتباط برقرار کرده و به وسیله‌ی الهام بر آنان فرمانروایی کند، و انسان را از توجه به مسیر و مقصد غافل کند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۱۶۲).

۲. زینت دادن گناه و کارهای زشت از کارهای دیگر شیطان است. بر اثر گناهان بسیار، قلب انسان تیره و سخت، و روح آنها انعطاف‌ناپذیر شده، و شیطان با استفاده از روح هواپرستی اعمالش را در نظرش زینت داده و هر عمل زشتی را انجام می‌دهد به طوری که هر کار خلافی را صواب می‌پندارد.

۳. دزدی ایمان و خراب کردن عمل، کار دیگر شیطان است تا از فرزندان آدم عَلَيْهِ السَّلَام، کسی به مقام قرب الهی نرسد. او از همان اوّل روز خلقت انسان تا قیامت در تلاش است که اصل ایمان را بگیرد، وگرنه کاری می‌کند که ایمان را ضعیف و کم‌تر کند؛ و اگر از این راه نتوانست وارد شود، در باب فساد عمل خودش را نشان می‌دهد.

۴. ایجاد فراموشی کار دیگر شیطان است. لحظه‌ای غفلت از شیطان، غفلت از یاد و ذکر خدا را به دنبال دارد.

۵. فسادانگیزی دیگر کار شیطان است که از راه‌های گوناگون برای ایجاد فساد استفاده می‌کند.

۶. وعده دادن به انسان، و دعوت کردن او به سوی بدی‌ها از کارهای دیگر شیطان است. هر چند که دعوت مردم به وسیله‌ی شیطان به سوی شرک و معصیت به اذن خدا است، ولی صرف دعوت است، و تسلط نیست؛ یعنی خداوند شیطان را بر ما مسلط نکرده است، چون حقیقت دعوت کردن به کاری، تسلط دعوت‌کننده بر کسی که او را دعوت کرده، نیست؛ اگر چه شخص دعوت‌کننده یک نوع تسلطی بر اصل دعوت پیدا کند. قرآن از قول شیطان به دنبال نفی سلطنت خویش بر مردم بیان دارد: ﴿فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنفُسَكُمْ﴾ (ابراهیم، ۲۲). یعنی: وقتی که من به هیچ وجهی از وجوه سلطنتی بر شما ندارم، پس هیچ یک از ملامت‌هایی که به خاطر گناهان تان متوجه شما می‌شود به من نمی‌چسبد، زیرا اختیار به دست خودتان بود.

۷. مشارکت در اموال و اولاد از کارهای شیطان است؛ یعنی انسان را وادار به تحصیل حرام می‌کند، از این راه، آدمی از آن مال منتفع شده و به غرض طبیعی خود نائل می‌شود، و هم شیطان به غرض خود، که همان گمراهی و فساد انسان است، می‌رسد.

۸. نجوای شیطان، که در خواب و بیداری به انسان چیزهایی را القاء می‌کند که وی را محزون کند، زیرا وقتی شیطان با کوشش زیادی که در اغوای مؤمنین

از خود نشان می‌دهد، نتوانست مؤمن متقی را طریق حق و حقیقت منحرف گرداند و حواس او را به خود جذب کند، در خواب یا در بیداری چیزهایی به قلب وی القاء می‌کند. این عمل را به خصوص در خواب که عقل آدمی به طور موقت قوایش را رها می‌کند و برای استراحت بدن، حواس را به خود وا می‌گذارد، انجام می‌دهد. در آن وقت شیطان بیشتر تسلط پیدا می‌کند و به نجوا، چیزهایی را به او القاء می‌کند تا از توجه به حق تعالی باز دارد و به خود مشغول کند.

۹. امر به فحشا و منکر از دیگر کارهای شیطان است که بعضی آن را از علائم کارها و وساوس شیطانی محسوب کرده‌اند، برای مبارزه با این دسیسه‌ی شیطان، باید نخستین وسوسه‌ها را ریشه‌کن کند، زیرا نفوذ افکار و اعمال شیطانی گاهی به صورت تدریجی و کم‌رنگ است و اگر در همان گام‌های نخست کنترل نشود، وقتی انسان متوجه می‌شود که کار از کار گذشته است، بنابراین هنگامی که نخستین وسوسه‌های اشاعه‌ی فحشا یا هر گناه دیگری آشکار می‌شود باید همان‌جا در مقابل آن ایستاد تا آلودگی گسترش نیابد.

۱۰. ایجاد دشمنی بین مردم راه دیگری است که انسان‌ها را از خدا باز دارد.

۱۱. از کارهای دیگر شیطان که در آن تلاش زیادی می‌کند، هجوم در وقت احتضار است. در آن وقت انسان را وادار به کفر کرده و در دینش تشکیک می‌اندازد (رجالی تهرانی، ۱۳۷۹ ش، ۱۶۹-۱۷۸).

۱۱. راه مبارزه با نفوذ شیطان

۱. استعاذه، موجب دفع شیاطین است، انسان همیشه با افکار درونی و وسوسه‌های شیطانی محاصره شده است. این افکار به هم می‌آمیزد و بر قلب

انسان فشار می‌آورد. وقتی راه‌گریزی از این افکار به سوی خدا نیابد، حیات و زندگانی او تباه شده و روانش تیره و تار می‌شود، و راه هدایت را گم می‌کند. از این‌رو، ضروری است که انسان به نبرد با هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی برخیزد، و به پروردگار خود باز گردد تا او را از این ورطه‌ی مهلک و خطرناک نجات بخشد؛ چنان‌که در قرآن آمده است: ﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (اعراف، ۲۰۰) یعنی: و اگر انگیزش و وسوسه‌ها از شیطان، تو را برانگیزد، پس به خدا پناهنده شو، که او شنوای دانا است.

استعاذه عبارت است از گریز از شیطان و دعا به درگاه خداوند که انسان را از گرفتار شدن در چنگال شیطان، و صدمه دیدن از نیرنگ‌های او نجات می‌بخشد. در بحث‌های تفسیری، «الف و لام» در لفظ «الشیطان»، در استعاذه، برای بیان از جنس است؛ یعنی مراد از استعاذه، پناه بردن از شیاطین جنی و شیاطین انسی است که گاهی مانع از سفر روحانی انسان می‌شوند.

۲. بردن نام خدا موجب دفع جن و شیطان است، یکی از عواملی که می‌تواند هم در جهت پیش‌گیری، و هم برای درمان (جان) آدمی، بسیار مفید و مؤثر باشد این است که انسان در ابتدا و آغاز هر کار، بسم‌الله بگوید. این جمله یکی از بزرگ‌ترین مصادیق ذکر خدا است و در صورتی که مداومت شود و فراموش نگردد این پند را به انسان آگاه می‌دهد که کاری که با نام خدای پاک و مقدس آغاز شود، نباید با آلودگی‌ها و وساوس شیطان و خواطر نفسانی همراه باشد و به او القاء می‌شود که استعانت فقط به درگاه خداوند متعال شایسته است و در هیچ امری غیر حق را دخیل نکند. طبیعی است که در وجود چنین انسانی جایی برای وساوس شیطانی نمی‌ماند.

۳. نماز، یکی دیگر از عوامل دفع و رفع شیطان است که در مبارزه با او سلاح تیز و بڑانی محسوب می‌شود، نماز اگر با آداب و شرایط آن اقامه شود، نمازگزار را به عالم پاکی و قداست، بالا برده و غل و زنجیر دام‌های شیطان را از پای او پاره می‌کند؛ و نیز اگر از روی صداقت و نیاز بجا آورده شود در راندن شیطان و زدودن غبار و زنگار گناه از آئینه دل نقش ویژه‌ای دارد. خداوند در قرآن به انسان توصیه می‌کند که: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ (بقره، ۴۵) یعنی: با نماز و روزه از خدا طلب یاری کنید.

۴. روزه نیز از جمله عواملی است که هم باعث می‌شود که روزه‌دار خود را از نیرنگ‌های شیطان درون و بیرون حفظ کند و اگر هم مورد هجوم او قرار گرفت، می‌تواند او را از دلش بیرون براند. وقتی انسان از خواسته‌های نفس خود به خاطر اطاعت امر الهی چشم‌پوشی کرد و اعضاء و جوارح خود را حفظ کرد، در آن صورت راه فریب شیطان را می‌بندد و قدرت مقابله با شیطان را در خود تقویت می‌کند.

۵. استغفار و توبه، یکی دیگر از راه‌های مبارزه با شیطان است وقتی انسان از گناه خود پشیمان می‌شود و با استغفار و طلب آمرزش از خداوند، توبه کرده و باز می‌گردد و پیمان می‌بندد که دیگر به سوی خطاها و گناهان باز نگردد در واقع به شیطان ضربه وارد می‌کند.

۶. دعا یکی از مفیدترین راه‌های مبارزه با شیطان و یکی از بهترین عبادت‌ها و موجب استکمال نفس و قرب به خدا و دوری از شیطان می‌شود. بنده‌ی خدا باید دعا کند، زیرا در تمام وجود به خدا نیاز دارد، چرا که عین فقر و نیاز است و

اگر یک لحظه فیض الهی قطع شود، پوچ و نابود خواهد شد.

۷. ذکر و یاد خدا در همه حال، عاملی است برای حائل شدن بین انسان و وساوس شیطانی و در نهایت دوری از گناهان و خطاها، زیرا اگر انسان خود را در محضر حق تعالی ببیند و از او جدا نشود با ذکر الله اطمینان قلب پیدا می‌کند و قلب مطمئن، آن قلبی است که با وساوس و خواطر شیطانی، منقلب نمی‌شود و دارای آرامش است. (همان، ص ۱۹۸-۲۰۵).

۱۲. نتیجه

آنچه از قرآن، تفاسیر و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام به دست می‌آید، این است که خداوند، «جن»ها را قبل از انسان‌ها خلق کرد. جنیان از جنس آتش هستند؛ اگرچه مانند انسان‌ها دارای عقل و آگاهی بوده و تکلیف دارند و مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند و مانند انسان‌ها در قیامت محشور می‌شوند، ولی از نظر مقام در مرتبه‌ای پایین‌تر از انسان قرار دارند. برخلاف تصوّرات غلط برخی افراد، آنها علم غیب ندارند، اگرچه قبلاً امکان استراق سمع در آسمان‌ها را داشتند، ولی بعدها از آن ممنوع شدند و امروزه علم آنها بیشتر نسبت به گذشته‌ای است که در آن بوده‌اند و آن هم به دلیل عمر طولانی آنهاست. گرچه در گذشته قادر به انجام کارهایی بودند، ولی این موجب تسلط آنها بر انسان‌ها نیست، چون قدرت آنها در دوره‌ای از زمان، و آن هم به خاطر خدمت به انسان بوده است. آنچه در قرآن و روایات آمده است، دال بر قدرت تسخیر انسان بر جنیان است. چنان‌که قرآن به خدمت کردن آنها برای برخی از پیامبران اشاره کرده است. بر اساس روایات، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پیامبر جن و انس بود و هر دو گروه

موظف به پیروی از ایشان هستند. علاوه بر آن، اخباری از خدمت کردن آنان به اهل بیت علیهم‌السلام و یا مراجعه به ایشان برای دریافت احکام دین و یا انجام بعضی کارها برای اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد که نشان از پیروی آن‌ها از امام انسی داشته، و بیان‌گر برتری حجت خدا است.

شیطان که دسته‌ای از انواع جنیان است، در واقع بر هر موجود که از اطاعت خدا سر باز زند، اطلاق می‌شود و بعضاً می‌تواند جنبه‌ی صفت شیطانی مدنظر باشد و شامل جن و انس شود. البته راه‌هایی برای نفوذ شیاطین بر انسان وجود دارد که انسان با آگاهی از آن می‌تواند خود را محفوظ نگه دارد که از مهم‌ترین راه نفوذ شیطان می‌توان به وسوسه و تلقین، هوای نفس، و ... اشاره کرد؛ اما انسان هم در مقابل آنها راه‌کار مقابله دارد که از جمله‌ی آنها بهره‌گیری از نماز، روزه، استعاذه، و ... است که انسان را از شر شیطان و تسلط آنها ننگه می‌دارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، **الثاقب فی مناقب**، محقق: رضا نبیل، قم: انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۴. بحرینی، شهاب‌الدین، «**جن چیستی و چگونگی**»، ماه‌نامه‌ی فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی موعود، اردیبهشت و خرداد، ۱۳۹۰ ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم: موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.

۶. حسینی همدانی، محمدحسین، **انوار درخشان**، محقق: محمدباقر بهبودی، تهران: کتاب‌فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۷. داور پناه، ابوالفضل، **انوار العرفان فی تفسیر القرآن**، تهران: صدر، ۱۳۷۵ ش.
۸. دعوتی، ابوالفتح، **سیری در جهان ناشناخته جن**، قم: انتشارات آزادی، بی‌تا.
۹. رهنما، زین‌العابدین، **تفسیر راهنما**، تهران: نشر کیهان، ۱۳۴۶ ش.
۱۰. شریعتمداری، جعفر، **شرح و تفسیر لغات قرآن**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳ ش.
۱۲. طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، **مجمع البیان**، ترجمه: علی کرمی، تهران: انتشارات فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. عابدینی، محمد رضا، «**سلطه‌ی جنیان بر مدعیان**»، ماه‌نامه‌ی موعود، شماره ۱۲۳، تهران: ۱۳۹۲ ش.
۱۴. عمید، حسن، **فرهنگ عمید**، انتشارات جاویدان، چاپ ششم، ۱۳۵۱ ش.
۱۵. فیض کاشانی، محمد محسن، **الصابی**، قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۶ ش.
۱۶. قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲ ش.
۱۷. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، **قصص الانبیاء**، محقق: غلام‌رضا عرفانیان یزدی، مشهد: پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه،

چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۱۹. مطهری، مرتضی، **آشنایی با قرآن**، تهران: صدرا، ۱۳۸۹ ش.
۲۰. مفید، محمد بن محمد، **الارشاد**، ترجمه: رسول محلاتی، چاپ دوم، بی‌تا.
۲۱. مکارم و دیگران، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. نوایی، محمد رضا، **ارتباط با اجنه**، قم: نسیم کوثر، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.